

تأملی در مفهوم یک لقب

پژوهشی پیرامون اختصاص

«لقب صدیق»

به

حضرت امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

نویسنده :

سید علی شهرستانی

ترجمه :

واحد پژوهش بخش فرهنگسازي مؤسسه حضرت امام عهدي

عليه السلام والسلام

شهرستانی، علی

تأملی در مفهوم یک لقب: پژوهشی پیرامون اختصاص "لقب صدیق" به حضرت امام علی علیه السلام
و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام / نویسنده علی شهرستانی، ترجمه بخش فرهنگی مؤسسه حضرت
امام هادی علیه الصلوٰة و السلام - مشهد: یوسف فاطمه علیها السلام، ۱۳۸۶.

شابک: ۹۶۴-۹۶۱۹۷-۹-۸

صفحه ۲۳۸

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما

۱. فاطمه زهرا علیها السلام، ۱۲ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - فضائل و مناقب. ۲. علی بن ابیطالب علیه السلام،
امام اول، ۲۲ قبل از هجرت - ۴۰ ق. فضائل و مناقب. الف. بخش فرهنگی مؤسسه حضرت امام
هادی علیه الصلوٰة و السلام. ب. عنوان. ج. عنوان: پژوهشی پیرامون اختصاص "لقب صدیق" به
حضرت امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

ت ۸۱۴ ش ۹۶۳/۹۹۷

ت ۹ ش ۲۷/۲ BP



تأملی در مفهوم یک لقب

پژوهشی پیرامون اختصاص «لقب صدیق» به حضرت امام علی و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

- | | |
|---------------|---|
| ✓ مؤلف | : استاد سید علی شهرستانی |
| ✓ ترجمه | : بخش فرهنگی مؤسسه حضرت امام هادی علیه الصلوٰة و السلام |
| ✓ ناشر | : یوسف فاطمه <small>علیها السلام</small> |
| ✓ تیراژ | : ۲۰۰۰ نسخه |
| ✓ تعداد صفحات | : ۲۴۸ صفحه - وزیری |
| ✓ نوبت چاپ | : اول ۱۳۸۶ |
| ✓ قیمت | : ۲۲۰۰ تومان |
| ✓ چاپ و صحافی | : دقت |

شابک: ۹۶۴-۹۶۱۹۷-۹-۸

ISBN : 964 - 96197 - 9 - 8

نشر یوسف فاطمه علیها السلام، مشهد، ص پ: ۳۸۸۵-۹۱۳۷۵، تلفن: ۸۵۲۲۲۹۶ - ۹۱۵۱۱۹۱۳۳۱

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه مؤلف
۱۵	پیش‌گفتار
۲۱	صدیق در لغت و استعمال
۴۵	عائشه و صدیقیت
۵۳	ابوبکر و صدیقیت
۸۷	انگیزه‌های دروغ‌گویی نزد دو طرف
۹۹	عالم غیب و عالم ماده
۱۱۱	برخی از معیارهای صدیقیت
۱۹۳	منزلت صدیقه طاهره علیها السلام
۲۱۵	تحریفات آشفته
۲۲۷	منابع و مأخذ

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس خدای را که پروردگارِ جهانیان است، و درود و سلام بر سید و سرور ما محمد و بر خاندان پاک او.

کلید واژه‌ها و مفاهیمی در تاریخ و شریعت اسلام وجود دارند که می‌بایست در آنها درنگ کرد و در معانی که در بردارند، اندیشید؛ زیرا این واژه‌ها با عقاید و احکام و سیره ارتباط دارند.

«صَدِّيقَه» از این واژه‌هاست که در خود معانی بلندی را در بر دارد، و به مقاماتی الهی اشاره می‌کند.

تا آنجا که نگارنده سراغ دارد رساله‌ای مستقل در این زمینه نگارش نیافته است، و آنچه در سخنان بزرگان آمده، اشاراتی است گذرا به معنای صَدِّيقَه که به مناسبت‌های دیگر در بحث‌های کلامی‌شان آورده‌اند، و آن را به گونه‌ای نپیراسته‌اند که با خِجَرَد پژوهش‌گر بحث‌های موضوعی در زمان حاضر سازگار باشد.

برای آنکه ما هم سهمی در غنای کتاب‌خانه اسلامی داشته باشیم، این پژوهش را تقدیم کردیم تا نقطه‌آغازی برای کارهای آینده ما و دیگر برادران پژوهش‌گر و محققمان باشد.

زندگی فاطمه زهرا علیها السلام [نه تنها] سرشار از میراث تاریخی و عقیدتی و فقهی است، بلکه در هر بخشی از زندگانش، درس‌ها و عبرت‌ها و اندرزها و سرمشق‌هایی وجود دارد که باید آنها را الگو قرار داد؛ تا جایی که اسم‌ها و القاب آن بانو [نیز] اشاره به مقامات و مفاهیم والایی دارد.

برای نمونه «صَدِّيقَه» با عصمت آن حضرت پیوند می‌یابد، و اشاره دارد به اینکه از

آغاز حیاتش پاک بود؛ زیرا [ثُبُوت] پدرش را تصدیق کرد و هر آنچه را او آورده بود راست دانست، و کمال تصدیق خود را به آفریدگار ابراز داشت، تا آنجا که خدای سبحان رضا و غضبش را وابسته رضا و خشم او قرار داد.

و مانند این لقب، «مُحَدَّثَه» است که اشاره دارد به زمان پس از رحلت پیامبر ﷺ؛ زیرا جبرئیل نزد آن حضرت می آمد و با او سخن می گفت و دل داری اش می داد، و او را از حوادثی که برای ذریه اش پیش می آید باخبر می ساخت.

و پس از این دو، لقب «شَهِیدَه» است که اشاره است به مظلومیت آن حضرت، و اینکه پایان حیات مبارک او شهادت است.

بنابراین، نام ها و القاب فاطمه^۱ از هرا اسماء و القابی سطحی نیستند، بلکه در بر دارنده معانی قدسی اند که برخی خواستند آنها را بر بایند و بی اساس و ملاک به دیگران ببخشند.

در بعضی از روایات اهل بیت، علی نام گذاری فاطمه^۲ این دانسته شده که آن حضرت شیعیانش را از آتش می گیرد و جدا می سازد. و درباره امام علی^۳ آمده است که آن حضرت فارق میان حق و باطل است؛ و از این رو [در راستای نهان ساختن این فضیلت و مقابله با آن]، می بینیم که اهل سنت لقب «صدیقه» را بر زن دیگری اطلاق کرده اند، چنان که لقب «فاروق» را بر شخص دیگر اطلاق می کنند به این اعتقاد که او جدا کننده میان حق و باطل است!

چه وجه شبه و ارتباطی میان این دو سخن که از پیامبر روایت شده که او درباره عمر گفت: «در امت های پیش از شما مُحَدَّثانی بودند، و اگر در امت من از آنها باشد او عمر بن خطاب است»^۴

۱. و حتی درباره همین نام غَلم (فاطمه)، شایسته آن است که در مدلول آن درنگ و بحث شود؛ به جهت معانی و مفاهیم الهیه ای که در بر دارد.

۲. صحیح بخاری ۳: ۱۲۷۹، حدیث ۳۲۸۲، و صفحه ۱۳۴۹، حدیث ۳۴۸۶؛ صحیح مسلم ۴: ۱۸۶۴؛ سنن

یا به امام علی علیه السلام نسبت داده شده این سخن که: «فرشته‌ای به زبان عمر با ما سخن می‌گفت»^۱

و میان اینکه فاطمه زهرا علیها السلام و اهل بیت پیامبر «مُحَدَّث» نامیده شده‌اند؟! نمی‌دانم آیا احدی با من در مدلول و معانی واژه «زهراء» و ارتباط آن با نور الهی اندیشیده است؟ و آیا این لقب و منزلت، تنها برای اوست؟ یا اینکه می‌توان آن را بر دیگر دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله تعمیم داد؟ اهل سنت به این تعمیم دست یازیدند تا عثمان بن عفان بتواند به «ذو النورین، صاحب دو نور» مُلقَّب شود؛ به جهت ازدواج او با دو دختر رسول خدا یا دختر خوانده‌هایش؟!^۲

شاید انسان زیرک، بر مبادرت [هدف‌مند] خلفا و یارانشان، برای اطلاق این اسم‌ها و القاب بر کسانی که می‌خواستند، آگاه شود؛ با اینکه آنان کلمه «شهید مظلوم» را بر عثمان بن عفان اطلاق کنند، از اطلاق کلمه «شهید مظلومه» بر فاطمه زهرا علیها السلام هراس دارند.

باری، القاب «صدِّیقه» و «مُحَدَّثه» و «شهیده»، واژه‌هایی‌اند که در درونشان معانی «عصمت» و «علم» و «مظلومیت» را حمل می‌کنند، و به مراحل سه گانه حیات فاطمه علیها السلام اشاره دارند و به آنچه برای او و علیه او جریان یافت.

و این رساله مختصر، تنها به توضیح یک کلید واژه - از واژه‌های کلیدی فراوان در تاریخ و شریعت - می‌پردازد؛ شایسته است در این القاب و امثال آن درنگ شود و در مضامین آن تأمل گردد؛ و این چیزی است که ما آرزو مندیم از برادرانمان که درباره

⇒ ترمذی ۵: ۶۲۲، حدیث ۳۶۹۳؛ المستدرک علی الصحیحین ۳: ۹۲، حدیث ۴۴۹۹؛ السنن الکبری (نسائی) ۵: ۳۹، حدیث ۸۱۱۹.

۱. تاریخ واسط ۱: ۱۶۷؛ حلیه الأولیاء ۱: ۴۲؛ الریاض النضرة ۱: ۳۷۶؛ المعجم الأوسط ۷: ۱۸، حدیث ۶۷۲۶؛ مجمع الزوائد ۹: ۶۹.

این بانوی بزرگ - سلام الله علیها - در بررسی ها و پژوهش هاشان مدّ نظر قرار دهند.
و در پایان از خدای سبحان می خواهم که این اثر ناچیز را بپذیرد، و آن را در
حسناتم قرار دهد و کفّاره سیئاتم سازد؛ و مرا به شفاعت سرورم «فاطمه زهرا علیها السلام»
سعادت مند گرداند؛ در حالی که صلوات می فرستم بر او و بر پدرش و همسرش و
فرزندانش به این صلوات:

اللهم صلّ علی فاطمة وأبیها وعلیها وبنیها بعدد ما أحاط به جلتک؛
«پروردگارا صلوات فرست بر فاطمه و پدرش و همسرش و فرزندانش، به عدد
آنچه علم تو به آن احاطه دارد».
و حمد خدا راست در اوّل و آخر، و برای اوست شکر در باطن و ظاهر؛ و صلوات
او بر پیامبرش محمد و بر آل او که پاک و پاکیزه و معصوم اند.

سید علی شهرستانی^۱

مقدم جمادی الأولى سال ۱۴۲۶ هـ

آیام شهادت صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام

۱. آدرس پستی مؤلف: ایران، مشهد، ص. پ. ۹۱۳۷۵/۴۷۶۶.

پیش‌گفتار

از ویژگی‌های بحث موضوعی این است که: انسان با واژه‌ها و اصطلاحات به ذهنیت واقعی معامله می‌کند؛ گاه شواهد سیره و تاریخ - و مانند آن - انسان را بر تحقیق این امر ناگزیر می‌سازد، به ویژه آن‌گاه که با واژه‌های متعارض یا مخالف یک‌دیگر یا متضادی مواجه شود که امکان جمع تبرّعی میانشان ممکن نیست؛ چنان که توجیه شرعی یا عقلی دل‌چسب امکان ندارد.

آن که به مطالعه تاریخ اسلام و فقه و حدیث می‌پردازد، سخنانی را در می‌یابد که برخلاف یک‌دیگرند و گاه متناقض یا متضادند؛ پژوهش‌گر [در این‌جا] نمی‌داند چگونه با آنها معامله کند - یا میانشان سازگاری پدید آورد - زیرا آنها انباشته‌هایی‌اند که از گذشته‌های دور به ما رسیده‌اند.

این تناقض‌ها نزد بعضی جا می‌افتد؛ زیرا آنان می‌خواهند مردمانی را که خدا و رسولش نستودند مُقَدَّس جلوه دهند، لذا کوشیدند که میان دو روش (صحابه و اهل بیت) جمع کنند؛ از جهتی می‌بینیم که آنان محبّت آل پیامبر را اظهار می‌دارند، و از جهت دیگر بیان آنچه را علیه ایشان جریان یافت نمی‌پسندند؛ به همین جهت از پیروان روش دیگر می‌خواهند که از آنچه دیگران انجام دادند چشم‌پوشند، با این ادعا که آنان کسانی بودند که گذشتند و رفتند، خوب و بدشان به خودشان مربوط است، ما را چه رسد که در کارهای آنان درآییم؟

این توجیه در آغاز درست و موجه به نظر می‌رسد؛ اما با اندک تأملی، آسیب‌پذیری آن را درمی‌یابی؛ زیرا که این مردان انسان‌های عادی در تاریخ نبودند که

گفته شود: خوب و بدشان به خودشان مربوط است، و امرشان به خدا واگذار می‌شود تا در باره‌شان حکم کند.

بلکه اینان در شریعت و تاریخ نقش داشتند، و بسیاری از دیدگاه‌های بعضی از مسلمانان در زمان کنونی برگرفته از آنهاست؛ از این رو چاره‌ای جز آگاهی بر سیره و سلوک آنان نیست، چه این [امر] با حیات اجتماعی و سیره علمی و عملی امروزه ما مرتبط است؛ زیرا: چیزها با آضدادشان شناخته می‌شوند، پس شناخت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام امکان ندارد، مگر پس از شناخت معاویه و ابوبکر.

از دیگر سوی، باید دریابیم که حکم نازل شده خدا بر زبان پیامبرش و حق یکی است، و غیر آن باطل می‌باشد؛ پس اگر «علی مع الحق»^۱ - علی با حق است - معاویه بر باطل است؛ و اگر فاطمه زهرا علیها السلام در مدعایش راست می‌گوید ابوبکر چنین نیست، و سومی در این میان وجود ندارد؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید:

﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصَوِّرُونَ؟﴾^۲

«بعد از حق جز گمراهی نیست، پس گجا روی می‌گردانید؟»

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي إِلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَالباقِي فِي النَّارِ^۳؛

«به زودی اُمت من به هفتاد و چند فرقه پراکنده می‌شوند، یک فرقه اهل نجات است و باقی در آتش اند».

۱. خصال صدوق: ۴۹۶؛ کفایه الأثر: ۲۰؛ تاریخ مدینه دمشق ۴۲: ۴۴۹.

۲. سورة یونس (۱۰)، آیه ۳۲.

۳. شرح الأخبار ۲: ۱۲۴؛ خصال صدوق: ۵۸۵؛ سنن ابن ماجه ۲: ۳۹۹۳، حدیث ۱۳۲۲، در این مأخذ آمده است که اسناد این حدیث صحیح است و رجال سند آن قه‌اند؛ سنن ترمذی ۴: ۱۳۵، در این مأخذ آمده است: این حدیث غریب است؛ مستدرک حاکم ۱: ۱۲۹.

این دو نصّ به روشنی، تمام بر یکتایی و یگانگی حق، و تفرقه باطل و گمراهی تأکید می‌ورزند. و اسلام - به طور کلی - بر وحدتِ فکر و مضمون مبتنی است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَاتِدِينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ لَأَنْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ؛ وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضَمْنٌ وَمِنْ هَذَا ضَمْنٌ فَيُمَزَّجَانِ، فَهَذَاكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَتَجَوَّذُونَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى^۱.

«پس اگر باطل با حق در نیامیزد، حقیقت‌جو آن را شناسد و داند؛ و اگر حق به باطل پوشیده نگردد، دشمنان را مجالِ طعنه زدن نماند. لیکن اندکی از این و آن گیرند، تا به هم درآمیزند و شیطان فرصت یابد و حیلَت برانگیزد تا بر دوستانِ خود چیره شود. و از راهشان به در برد. اما آن را که لطف حق دریافته باشد، نجات یابد و راه حق را به سر برد»^۲.

و نیز آن حضرت به حارث بن حوط لَیْثی فرمود:

يَا حَارِثُ، إِنَّكَ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ إِنْ الْحَقُّ لَا يُعْرِفُ بِالرِّجَالِ إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ^۳؛

«ای حارث، امر بر تو مشتبه شده است! حق با مردان شناخته نمی‌شود؛ حق را بشناس [تا] اهل آن را بشناسی».

باری، فرافکنی هاله‌ای از اُبْهَت بر پیشینیان، بعضی را در این تناقض‌گویی‌ها می‌اندازد؛ زیرا صحابه مردمانی بودند مانند دیگر انسان‌ها، در برابر میزبان‌های الهی

۱. نهج البلاغه ۱: ۹۹-۱۰۰، خطبه ۵۰؛ شرح نهج البلاغه ۳: ۲۴۰.

۲. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۵۰، ص ۴۳.

۳. أنساب الأشراف: ۲۳۸-۲۳۹؛ امالی شیخ طوسی: ۱۲۴، حدیث ۲۱۶؛ تفسیر قرطبی ۱: ۳۴۰؛ و نگاه کنید به، وسائل الشیعه ۲۷: ۱۳۵، حدیث ۳۲؛ بحار الأنوار ۲۲: ۱۰۵، حدیث ۶۴.

سر تسلیم فرود می آورند؛ پس هر کس به خدا و پیامبرش و کتاب‌ها و احکام او ایمان آورد و مسیر هدایت آنها را در پیش گیرد برای خودش هدایت یافته است، و هر که از این راه گمراه شود، خودش را گمراه ساخته است.

پس صرف صحابی پیامبر بودن مانع از آن نیست که در آراء و دیدگاه‌های صحابی مناقشه نشود؛ زیرا جایگاه پیامبر چون خورشید درخشان است و کسانی که مُصاحِب و همراه اویند چون آینه‌اند، هر چقدر آینه صاف باشد، به همان میزان پرتو و نور بُیُوت در آن انعکاس می‌یابد، و آنچه از آن کدر و تیره است، نور خورشید جز زنگار آن را نمی‌افزاید؛ پس نقص در این هنگام، از مُصاحِب است نه از مُصاحِب علیه السلام.

امام علی بن حسین، زین العابدین علیه السلام کسانی از صحابه را که بر روش پیامبر صلی الله علیه و آله استوار ماندند و [سنت او را] تبدیل و تغییر ندادند در دعایش می‌ستاید، و چنین می‌فرماید:

اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَكَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ، وَسَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ؛ وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَقَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ بُيُوتِهِ، وَانْتَصَرُوا بِهِ؛ وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ؛ وَالَّذِينَ هَجَرَتْهُمْ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعَزْوَتِهِ، وَانْتَفَتْ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ؛ فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ. وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ ...

اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ - الَّذِينَ يَقُولُونَ: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»^۱ - خَيْرَ جَزَائِكَ؛ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْعَهُمْ ...^۲

«پروردگارا، و به ویژه اصحاب محمد؛ آنان که همراهی نیک با او داشتند، و از

۱. سورة حشر (۵۹)، آیه ۱۰.

۲. صحیفه سجادیه: ۴۲-۴۳، دعای چهارم «فی الصلاة علی اتباع الرُّسُل ومُصَدِّقِهِمْ».

آزمایش نصرت او، به خوبی برآمدند و یاری‌اش کردند؛ و در پیوستن به او شتافتند، و به سوی دعوتش سبقت گرفتند، و آن هنگام که حجت رسالتش را به گوششان رساند پذیرفتند. و در اظهار کلمه‌اش از زن و فرزند جدا شدند، و با پدران و فرزندان برای تثبیت نبوت او جنگیدند، و به واسطه او پیروز گردیدند؛ و کسانی که بر محبتش گرد آمدند [و] در مودت او تجارتی را که کساد و رکود در آن نیست امید دارند؛ و آنان که عشیره‌ها ترکشان کردند زیرا، به ریسمان او او یختند، و خویشاوندی‌ها از آنها بُریدند چون در سایه قرابت او ساکن شدند؛

پس خدایا، آنچه را برای تو و در راه تو ترک کردند از یاد مَبر، و از رضوانت خشنودشان ساز ...

پروردگارا، به تابعینِ نیکو کردارشان - آنان که می‌گویند: خدایا ما را و برادرمان را که به ایمان از ما سبقت گرفتند بیاموز - بهترین پاداشت را برسان؛ آنان که روش ایشان را قصد کردند ...».

شیوه اهل بیت با صحابه این‌گونه است، و این طریقه درستی است که امور را به میزانشان می‌سنجد؛ ولی می‌بینیم که روش دیگر همه چیز را بر هم می‌زند، آزاد شده را چون مهاجر، و محاصره کننده را چون محاصره شونده و مُحِق را چون مُبطل قرار می‌دهد^۱، پس با همه جرأت می‌گوید:

۱. بنگرید آنچه را که امام علی علیه السلام در نامه‌اش به معاویه نوشت: «... ولکن لیس أُمیة کهاشم، ولا حُزب کعبد المطلب، ولا أبو سفیان کأبی طالب، ولا المهاجر کالطلیق، ولا النصریح کالصلیق، ولا المُحِق کالمُطل، ولا المؤمن کالمُدغل...»؛ ولیکن نه اُمیه مانند هاشم است، و نه حُزب مانند عبدالمطلب، و نه ابو سفیان مانند ابو طالب، و نه مهاجر مانند طلیق (آزاد شده)، و نه تنی مانند نائی، و نه آن که بر حق است چون کسی که بر باطل است، و نه مؤمن مانند ترفند باز (شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید - ۳: ۱۷/۱۸).

خدای سبحان - در سوره جاثیه (۴۵)، آیه ۲۱ - می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ

سرور ما معاویه با سرور ما علی جنگید، یا سرور ما عائشه بر سرور ما علی خروج کرد، یا سرور ما یزید، سرور ما حسین را به قتل رساند، و مانند این سخنان متناقض. و از تناقض گویی هایی که باید در آن درنگ ورزید سخنی است که پیوسته منهج مقابل اهل بیت علیهم السلام، در نزاع میان ابوبکر و فاطمه زهراء علیها السلام، بر زبان می آورد: همانا سرور ما صدیق با صدیقه درباره فداک و میراث او از پیامبر اختلاف کرد!

با این تعبیرها و سخنان، امر را بر بعضی مسلمانان مشتبه کردند؛ از این رو، دانسته نمی شود که چه کسی در این دعوی صادق است و چه کسی دروغ گو است؛ و این کار با تحریف و واژگون سازی معنای صدیق و صدیقه، نسبت به آن دو صورت گرفته است. در هر حال، اگر یکی از آن دو صادق باشد، بدون هیچ حرفی دیگری دروغ گو می باشد؛ و نسبت به صدیقه نیز - که کمال راستی را در سخن داشت و خدا و پیامبر گرامی او را تصدیق کرد - حال چنین است، این دو را با هم نمی توان تصور کرد؛ زیرا می بینیم هر طرف دیگری را تکذیب می کند، یا به تصریح و یا به اشاره و تلویح.

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام با این سخن که: «لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا فَرِيًّا»^۱ (چیز دروغی و از پیش خود ساخته ای را آوردم) آشکارا ابوبکر را تکذیب کرد؛ و در طرف مقابل، ابوبکر جرأت نکرد آشکارا زهراء علیها السلام را تکذیب کند؛ لیکن به اموری دست یازید که از لوازم آن، تکذیب فاطمه علیها السلام است.

اکنون باید، به کمک این نوشته، با هم سیر کنیم تا معنای صدیق را در لغت و استعمال دریابیم.

⇒ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَعَهُمْ مَتَاعُهُمْ وَسَاءَ مَا يَصْكُمُونَ ؛ آیا آنان که به کارهای ناشایست دست یازیدند می پندارند که ما آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند؟! [آیا] زندگی و مرگ اینان [هر دو گروه] مساوی است؟! [این چه] داوری زشتی [است که] می کنند!